

ستاره خرمشهر

اصغر فکور

نویسگر: سید منیم موسوی

فرمانده
من

۱۸

نوجوان

شماره ۱۴ مهر ۱۳۹۴

شد و برای شکل‌گیری انجمن اسلامی این مرکز دانشگاهی تلاش کرد. در این زمان او در تکثیر و پخش اعلامیه‌های امام امت (ره) و نیز انتشار جزوه‌ها و بیانیه‌های افشاگرانه علیه سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم فعالیت می‌کرد. در سال ۱۳۵۵، به دلیل ضرورتی که در تداوم جهاد مسلحانه احساس می‌کرد، به «گروه منصورون» پیوست. از همین دوران بود که به دلیل ضرورت‌های کار مسلحانه ناچار به زندگی کاملاً مخفی شد.

سال ۱۳۵۶ مأمور جابه‌جایی اسلحه از تهران به اهواز شد. در حالی که گروه توسط عوامل نفوذی ساواک شناسایی شده بود و گلوگاه‌های جاده تهران - قم توسط مأموران کمیته مشترک ضدخرابکاری کنترل می‌شد، وی ماهرانه خودروی حامل اسلحه‌ها را از تور ساواک عبور داد و به اهواز رساند. با همین اسلحه‌ها محمد و دوستانش به اجرای عملیات‌هایی دست زدند که تأثیر بسیار زیادی در ادامه مبارزه‌های مردم انقلابی داشتند.

در پاییز سال ۱۳۵۷ در پی اعزام تانک‌های ارتش رژیم شاه به خیابان‌های اهواز و کشتار مردم، سید محمدعلی و دوستانش تصمیم می‌گیرند از مردم تظاهرات کننده مسلحانه دفاع کنند. در یک درگیری سنگین با نیروهای زرهی رژیم، حدود ۳۰ نفر از مزدوران شاهنشاهی را مجروح می‌کنند و سالم به مخفیگاه خودباز می‌گردند. با پیروزی انقلاب اسلامی در بیست و دوم بهمن ۱۳۵۷، سید محمد پس از دو سال و نیم زندگی مخفی به خرمشهر باز می‌گردد و با فعالیت‌های انقلابی از حضور دوباره پس‌مانده‌های رژیم پهلوی جلوگیری می‌کند. تحرکات دشمنان داخلی و خارجی در استان خوزستان باعث می‌شود محمدعلی فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی خرمشهر را بپذیرد. با شروع جنگ تحمیلی و هجوم هوایی و زمینی دشمن بعثی، در حالی که خرمشهر زیر آتش توپ بود، دشمن تصور می‌کرد با دو گردان نیرو ظرف مدت ۲۴ ساعت خواهد توانست آن را به تصرف خود درآورد.

هر آدمی بالاخره توی یک دورانی بیشترین بازده را دارد. اگر بخواهیم زندگی را به چهار بخش **کودکی، نوجوانی، جوانی** و **کهن‌سالی** تقسیم کنیم، بیشترین خطرات مهم آدم‌ها توی همان دوران نوجوانی شکل می‌گیرند!

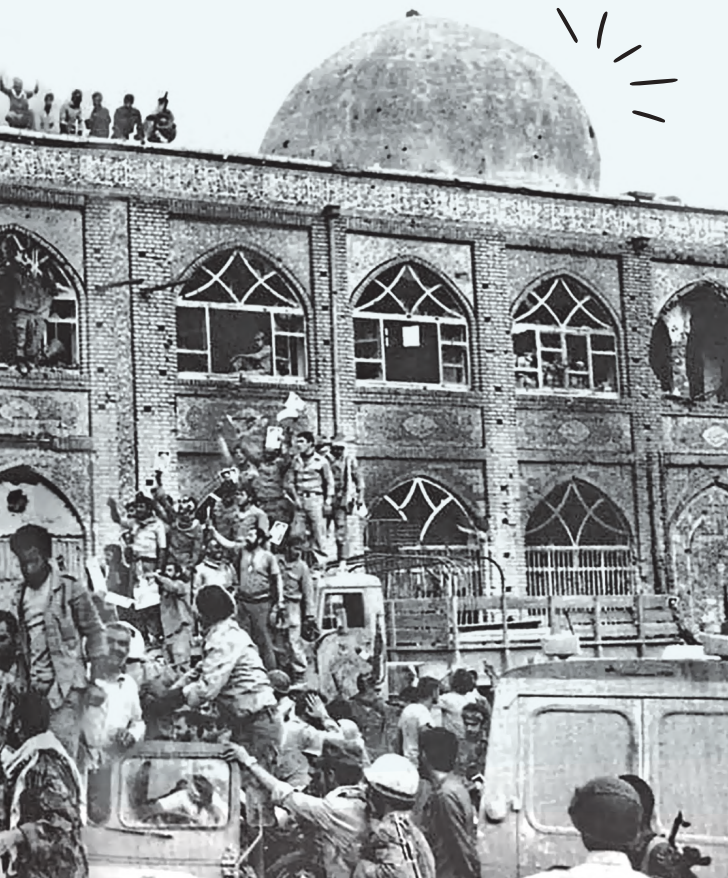
نه اینکه بقیه سال‌های عمر مهم نیستند، بلکه معمولاً دوران نوجوانی به قولی، حال و هوای دیگری دارد. مثلاً نگاه کنیم به زندگی شهید **محمدعلی جهان‌آرا**. باورتان می‌شود او در سن ۱۵ سالگی شروع به مبارزه با رژیم پهلوی کرد؟ آدم چقدر باید مطالعه کند و با چشم باز محیط اجتماعی‌اش را ببیند که در این سن به پختگی برسد؟

اما حقیقت دارد. سید محمدعلی در سال ۱۳۴۸ در حالی که بیشتر از ۱۵ سال نداشت، با فعالیت‌های انقلابی‌اش مأموران امنیتی رژیم را کلافه کرده بود، توسط اداره ساواک دستگیر و به زندان محکوم شد.

سید محمدعلی دوران کودکی و نوجوانی پر تلاطمی داشت. به گفته خانواده و دوستانش، هیچ چیز بیشتر از بی‌عدالتی، ظلم و ستم محمدعلی را آزرده نمی‌کرد. او که طعم فقر را چشیده بود، عامل همه بی‌عدالتی‌ها را رژیم پهلوی می‌دانست.

مطمئنم در این چند صفحه نمی‌شود زندگی محمدعلی جهان‌آرا را با کلمه‌ها توصیف کرد و شرح داد، اما امیدوارم روح جوان و پاک تو دوست خوبم، با صداقت و پاکی‌های محمدعلی جهان‌آرا ارتباط بگیرد. سید محمدعلی جهان‌آرا در سال ۱۳۳۳ در خانواده‌ای تهی‌دست اما با ایمان در خرمشهر به دنیا آمد. دوران کودکی را تحت نظر پدرش به آموختن قرآن پرداخت. از آنجا که محمدعلی علاقه بسیاری به امور مذهبی داشت، در همه جلسسهایی که در مسجد **امام صادق (ع)** خرمشهر برگزار می‌شد شرکت می‌کرد.

در این جلسسه‌ها بود که آگاهی‌های فراوانی در باره جامعه و رژیم پهلوی به دست آورد. این آگاهی‌ها باعث شدند با مبارزات **امام خمینی (ره)** به عنوان یک شخصیت مسلمان، انقلابی و مبارز آشنا شود. در اواخر سال ۱۳۴۹ همراه برادرش به عضویت گروه مخفی حزب‌الله خرمشهر درآمد. افراد این گروه با هم میثاقی را نوشتند و امضا کردند و در آن متعهد شدند که تحت رهبری **امام خمینی (ره)** برای براندازی رژیم پهلوی بکوشند. سیدمحمدعلی در سال ۱۳۵۴، بعد از پایان دوران تحصیلات دبیرستانی، برای ادامه تحصیل راهی مدرسه عالی بازرگانی تبریز





صلابت به آن‌ها پیام داد که باید مواظب باشیم ایمانمان سقوط نکند. شهید جهان‌آرا می‌گفت: آرزو می‌کنم در راه آزاد کردن خونین شهر شهید شوم. او و هم‌زمانش خالصانه جان‌فشانی کردند، در برابر دشمن ایستادند و با فرهنگ شهادت‌طلبی در برابر دشمن تا دندان مسلح، مقاومت کردند.

از خصوصیات اخلاقی و اعتقادی سید محمدعلی جهان‌آرا حکایت‌های بی‌شماری هست، اما آنچه همیشه درباره‌ او گفته‌اند و می‌گویند این بود که: از قدرت تجزیه‌وتحلیل بالایی برخوردار بود و نفوذ کلام عجیبی داشت. خوش‌خلقی، تقوا، اعتماد عمیق به ولایت فقیه و حضرت امام (ره) و خستگی‌ناپذیری از خصوصیات بارز وی بود. به هم‌زمانش می‌گفت: «انقلاب بیش از هر چیز برای ما یک امتحان الهی و یک آزمایش تاریخی و اجتماعی است. در جریان این امتحان باید رنج، محرومیت، مصائب و ناملایمات را با آغوش باز بپذیریم و در برابر آشوب‌ها و فتنه‌ها با خلوص و شهامت، محکم بایستیم و از طولانی‌شدن دوران امتحان و افزایش سختی‌ها و ناملایمات نهراسیم. زیرا علاوه بر اینکه خود را از قید افکار شرک‌آلود و وابستگی‌ها، پاک و خالص می‌کنیم، ریشه و نهال انقلابمان عمیق و استوارتر می‌شود و از انحراف و شکست مصون می‌ماند.»

عشق و علاقه‌ زیادی به حضرت امام خمینی (ره) داشت و تکه‌کلامش این بود: «من مخلص و چاکر امام هستم.» از جمله سخنانش این بود که: «مادامی که به خدا اتکا داریم و رهبری بزرگی چون امام داریم، هیچ غمی نداریم!»

سید محمدعلی روحیه‌ای عرفانی داشت و بسیاری از اوقات دیده می‌شد که در حال راز و نیاز با خدای خود است. زمانی که در زندان به سر می‌برد، از نماز شب غفلت نمی‌کرد. تواضع و فروتنی در سید موج می‌زد. با وجود اینکه فرماندهی سپاه خرمشهر را به عهده داشت، خود را بسیجی می‌دانست و در حالی که فرماندهی قاطع بود، اما رابطه‌ عاطفی و برادرانه خود را با نیروهای تحت امر حفظ کرده بود.

او به تربیت کادرهای کارآمد توجه خاصی داشت و در رشد دادن نیروهای مردمی، تلاش چشمگیری کرد. صبر و استقامت، فداکاری و شهادت‌طلبی از خصوصیات بارز او بود. خبر شهادت سید محمدعلی جهان‌آرا و جمعی از فرماندهان عالی‌رتبه برای مردم ایران تلخ بود: «در ساعت ۱۹:۳۰ دقیقه سه‌شنبه هفتم مهرماه ۱۳۶۰، بعد از عملیات مهم **ثامن الاثمه**، یک فروند هواپیما که تعدادی از شهدا و مجروحان عملیات را از اهوا به تهران حمل می‌کرد، در منطقه کهریزک تهران دچار سانحه شد و سقوط کرد. از جمله شهدای این سانحه، تیمسار سرلشکر شهید **ولی‌الله فلاحي** (جانشین رئیس ستاد مشترک آجا)، سرتیپ شهید **موسی نامجو** (وزیر دفاع)، سرتیپ خلبان شهید جواد فکوری (مشاور جانشین رئیس ستاد مشترک آجا)، سردار سرلشکر پاسدار شهید **یوسف کلاهدوز** (قائم‌مقام فرماندهی کل سپاه) و سردار سرلشکر پاسدار شهید سید **محمدعلی جهان‌آرا** (فرمانده سپاه خرمشهر) بودند.»
روحشان شاد و یادشان گرامی.

و بعد از آن، از طریق پل ذوالفقاریه، به آبادان دست پیدا کند. بعد هم در فاصله کوتاهی به اهواز برسد و خوزستان را از کشور جمهوری اسلامی جدا کند. اما در مقابل مقاومت دلیرانه مردم خرمشهر، مجبور شد بخش زیادی از توان نظامی خود را (بیش از دو لشکر) در این نقطه زمین‌گیر کند و ۴۵ روز معطل شود. در نهایت هم پس از عبور از دو پل کارون و بهم‌نشیر، فقط توانست آبادان را به محاصره در آورد. در این مرحله شهید جهان‌آرا با سازمان‌دهی مناسب نیروهای سپاه و مردمی و به‌کارگیری به‌موقع رزمندگان اسلام، عرصه را بر نیروهای عراقی تنگ کرده بود. اما فشار دشمن هر روز بیشتر می‌شد و ادوات و تجهیزات جنگی زیادی را وارد عمل می‌کرد. برادری تعریف می‌کند: «روزهای آخر این مقاومت بود که بچه‌ها با بی‌سیم به شهید جهان‌آرا اطلاع دادند که شهر دارد سقوط می‌کند.» او با

